

نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: شهر یکی از عناصر مهم داستان است که گاهی به اندازه شخصیتها، بلکه بیشتر اهمیت پیدا میکند. شخصیتها می‌آیند و می‌روند، اما شهر عنصری پایدار و قطعی است که میتوان هر چیز معلق را که میان آسمان و زمین دست و پا میزند به آن بند کرد. گزارش زندگی روزمره مردم در شهر به ابزارهایی نیاز دارد که توان بازتاب این تغییرات را داشته باشد. یکی از این ابزارها، ادبیات داستانی است. ادبیات علاوه بر آنکه به شهرها هویت و اعتبار میبخشد، ابزار شناختشان نیز است. ادبیات داستانی فارسی در دهه‌های پیش به روستاها بیشتر از شهرها پرداخته است؛ اما در یکی دو دهه اخیر، شهرها اهمیت بیشتری در داستانها پیدا کرده‌اند. در حال حاضر بسیاری از ادیبان و نویسندگان معاصر بعنوان شاعر و نویسنده شهری شناخته میشوند و وجه شهرتشان مرهون خلق موقعیتهای ادبی در بستر شهرهای امروزی است. هدف اصلی این مقاله بررسی نمودهای شهری در برخی از مهمترین داستانهای فارسی معاصر است.

روش مطالعه: در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، نمودهای شهری، براساس تقسیم‌بندی کوهن، در دو بخش فضای مصنوع و فضای اجتماعی در داستانهایی از چهارده نویسنده معاصر بررسی شده است.

یافته‌ها: در گروه اول، معماری خانه شهری، ادارات، سازمانها و نهادهای شهری و عمومی شامل مساجد و مکانهای مذهبی، بیمارستان، میدان، دانشگاه، رستوران، چاپخانه، مراکز نظامی و اشاره به محله‌های شهری مورد بررسی قرار گرفت و شواهدی ارائه شد. در گروه دوم نیز به موضوعات خانواده شهری، ازدواج در شهر، وضعیت سیاسی شهر، غربزدگی و جنگ پرداخته شد.

نتیجه‌گیری: شهر در هر دوره تاریخی نوعی خاص در داستانهای معاصر فارسی تجلی یافته است. این امر در دوران پهلوی بگونه‌ای دیگر رخ مینماید و داستانهایی که در این دوران نوشته میشوند بیشتر به مسائلی مانند ورود ناگهانی مدرنیته به شهرها و بخصوص کلانشهرها از جمله پایتخت ایران و تهران میپردازند و مسئله تجدد را در آن دوران به تصویر میکشند. در زمان پهلوی دوم هم دیگر باره به مسئله مدرنیته و مسائل سیاسی کشور پرداخته میشود. سپس داستانهایی که در بستر ناآرام و بیقرار شهر در انقلاب 57 نوشته شد، گاه توصیفات دقیقی از شهر در زمان انقلاب را گزارش میکنند.

تاریخ دریافت: ۱۰ فروردین ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۲ خرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

شهر، ادبیات داستانی، اجتماع، ادبیات شهری

* نویسنده مسئول:

Arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir

72210000 (+98 41)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Urban manifestations in contemporary Persian fiction

M. Akhbari, A. Mushfeghi*, H. Dadashi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 29 March 2024

Reviewed: 01 May 2024

Revised: 14 May 2024

Accepted: 01 June 2024

KEYWORDS

city, fiction, community,
urban literature

*Corresponding Author

[✉ Arashmushfeghi@bonabiau.ac.ir](mailto:Arashmushfeghi@bonabiau.ac.ir)

(+98 41) 72210000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The city is one of the important elements of the story, which sometimes becomes as important as the characters, but even more so. Characters come and go, but the city is a stable and definite element that can be tied to anything suspended between heaven and earth. Reporting the daily life of people in the city needs tools that can reflect these changes. One of these tools is fiction. In addition to giving identity and credibility to cities, literature is also a means of their recognition. In the past decades, Persian fiction literature has focused on villages more than cities; But in the last decade or two, cities have become more important in stories. Currently, many contemporary authors and writers are known as urban poets and writers, and their fame is due to the creation of literary situations in the context of today's cities. The main purpose of this article is to examine urban representations in some of the most important contemporary Persian stories.

METHODOLOGY: In this research, which was carried out using a descriptive-analytical method, urban manifestations, based on Cohen's classification, were examined in two parts: artificial space and social space in stories of fourteen contemporary writers.

FINDINGS: In the first group, the architecture of urban houses, offices, organizations, and urban and public institutions, including mosques and religious places, hospitals, squares, universities, restaurants, printing houses, military centers, and references to urban neighborhoods were examined and evidence was presented. In the second group, the topics of the urban family, marriage in the city, the political situation of the city, westernization, and war were discussed.

CONCLUSION: In every historical period, the city has been manifested in a special way in contemporary Persian stories. This happened in a different way during the Pahlavi period and the stories written during this period mostly deal with issues such as the sudden entry of modernity into the cities and especially the metropolises, including the capital of Iran and Tehran, and depict the issue of modernity in that era. During the time of Pahlavi II, the issue of modernity and the country's political issues are discussed again. Then, the stories that were written in the city's restless environment during the 1957 revolution sometimes report detailed descriptions of the city during the revolution.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7574>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 41	 0	 0

مقدمه

دغدغه گریز از شهر به روستا در بسیاری از آثار دههٔ چهل و پنجاه به چشم میخورد و بسیاری از داستان‌نویسان به شهر و روستا توجه یکسانی نشان داده‌اند؛ مانند غلامحسین ساعدی و جلال آل احمد. بتدریج مسئلهٔ تقابل شهر با روستا و مقایسهٔ آنها در آثار داستانی کمتر میشود و شهر در این آثار تصویری جدی و مستقل پیدا میکند. «تأثیرگذاری انقلاب مشروطه و تغییرات رضاخانی و سایر تجددطلبیها و تمایل به نوآوری در لایه‌های اجتماعی و در میان اقشار گوناگون در جامعهٔ ایرانی به میزانی عمیق و تأثیرگذار بوده که چه در آن دوره و چه اکنون در سالهای پس از پهلوی دوم و انقلاب اسلامی ... تأثیرات آن را در روایت‌های شهری و داستانهای نویسندگان جدیدتر نیز میبینیم. تأثیری که از عوامل مختلفی هم چون خاطرات و رویدادهای شهرهای ایران در دوره‌های آشفتگی شهری و موقعیت نویسنده میتواند ریشه بگیرد و شهر همچون انسانی دارای خاطره با خیال و خاطرات خود وجود پیدا میکند. این تأثیر در ادبیات معاصر ایران در همهٔ دوره‌ها دارای ارزش شناخت و ارزیابی است تا بتوان از خلال رمانها و داستانها به ورای ظاهر یک شهر رفت و به تصور خیالی و جوهر آن دست پیدا کرد» (حبیبی، 1389: 89). در واقع در این داستانها شهر نه یک کالبد بیجان، بلکه موجودی جاندار است که در پیش رفتن داستان نقشی فعال و تأثیرگذار دارد.

«دولت نوگرا [پهلوی اول] با دستور کار قرار دادن نوپردازی از بالا، به مقابله با نوپردازی از پایین، به دگرگونیهای مدنی میپردازد. دانشجویانی که بدنبال تصویب قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور (۱۳۰۷) فرستاده شده بودند، بتدریج به کشور بازمیگردند و به یکی از مهمترین گروههای منتقد حکومت تبدیل میشوند. بزرگ علوی در این خصوص مینویسد: «در دورهٔ رضاشاه یک نوع تکامل هرچند ساختگی و ظاهری وجود داشت. حکومت رضاشاه مجبور بود برای برقراری رژیم خود از فنون و علوم فرنگستان استفاده کند و از همین جهت عده‌ای از جوانان ایران به فرنگستان فرستاده شدند؛ ولی اینها فقط علوم و فنون جدید را برای کشور سوغات نیاوردند. بسیاری از آنان خواهی‌نخواهی تحت تأثیر تمدن اروپا، افکار آزادیخواهی را نیز به ایران آوردند» (علوی، ۱۳۸۳: 383). در عرصهٔ شهرسازی نیز تخریب دیوارهای کهنهٔ شهر تهران و ایجاد خیابانهای عریض کمربندی بجای خندقها، تصویب قانون تعریض و توسعهٔ معابر و خیابانها، و تهیهٔ نقشهٔ جدید تهران، نشان از ادامهٔ روند قدرتمند نوپردازی و تخریب و نوسازی دائمی دارد. اقدامات یکطرفانهٔ نوپردازی و نوگرایی فاوستی تصمیم گرفته شده و اجرا شده از بالا، تهدید فعالیتهای مدنی و طرفداران آنها و در نهایت حضور خواسته‌های نوپردازانه از پایین، سبب تعارض و تقابل روشنفکران با دولت اول پهلوی شد و شهر در این میانه صحنهٔ کارزار بود.

در بحث اثرگذاری شرایط اجتماعی بر ادبیات و هنر بطور کلی، به این نکته باید توجه داشت که منظور، بازتاب کامل و تصویرگونهٔ جامعه در ادبیات و هنر بصورتی مستقیم و بیواسطه نیست. نویسنده در عصر خویش و فضای اجتماعی عصر خود زندگی میکند و بدیهی است که از آن فضا تأثیر پذیرد و این تأثیر را در آثار خود بازتاب دهد. جامعه‌شناسی در ادبیات، جستجوی بازتاب ویژگیهای اجتماعی هر دورهٔ تاریخی است که در آن دوره پدید آمده است. از نظرگاه مارکسیستی، ادبیات گزارشگر صریح واقعیت اجتماعی است. این نگاه جبرگرایانه بخش زیبایی‌شناسانهٔ اثر ادبی را نادیده میگیرد و رسالت آن را به انتقال آگاهی اجتماعی محدود میداند؛ اما در مقابل آنها، عده‌ای هنرمند را بیان‌کنندهٔ حقیقت و ضرورتاً بیان‌کنندهٔ حقایق اجتماعی و تاریخی میدانند و آثار هنری را، از آن جهت که یادگار دورانی خاص هستند، سندی برای شناسایی اعصار به حساب می‌آورند و چنین مینگارند که

بین خالقان آثار ادبی و هنری و عصر زندگی آنان رابطه و هماهنگی وجود دارد. در نظر آنان هنر و ادبیات نه بازتاب فرایند اجتماعی، که جوهر، خلاصه و چکیده تاریخ است (ولک و وارن، 1373: 101).

در واقع با گسترش صنعت و تکنولوژی، ماهیت شهر و زندگی شهری همچون سایر جنبه‌های زندگی بشر دگرگون شد. شهر مدرن، از سویی نوید دهنده حیات نوین با جاذبه‌های بی‌شمار، و از سوی دیگر پدیده‌ای بی‌ریشه و تشویش‌زا تلقی می‌شود. با گذر کمتر از یک سده و فراگیری اندیشه پست‌مدرن، شهرهایی فارغ از مرزبندیهای مستحکم بنا شدند که در ادبیات معاصر، نقشی تعیین‌کننده در بیان کیفیت فلسفه زندگی ایفا میکنند. در ایران پس از مشروطه، زیست-جهان شهر نمود برجستهای در ادبیات داشته است؛ چه بصورت واکنشی و چه بازتابی از جهان امروز. در راستای اهمیت پرداخت به این موضوع، در این پژوهش، نمودهای شهری در دو بخش فضای مصنوع و فضای اجتماعی در داستانهایی از چهارده نویسنده (محمدعلی جمالزاده، بزرگ علوی، صادق چوبک، صادق هدایت، جلال آل احمد، غلامحسین ساعدی، هوشنگ گلشیری، اسماعیل فصیح، تقی مدرسی، غزاله علیزاده، رضا براهنی، گلی ترقی، زویا پیرزاد و رضا امیرخانی) بررسی شده است.

ضرورت و سابقه پژوهش

آنچه امروزه بوضوح قابل مشاهده است جهش ادبیات بسوی فضاهاست و بررسیهای اخیر از نظر آماری این موضوع را بخوبی نشان میدهد. اکثر رساله‌های دکتری از سال ۱۳۹۰ در ادبیات فرانسه حول محور جغرافیای ادبی دور می‌زنند یا به درونمایه مکان و ساختار آن در آثار ادبی می‌پردازند. بعلاوه میتوان از برگزاری همایشهای مختلف در این زمینه، مشارکت در راه‌اندازی مراکز ادبی مانند مرکز ادبی سفر، فعالیتهای گروه‌های مختلف تحقیقی در برخی شهرهای فرانسه، بخصوص گروه تحقیقی میشل کولو با نام (بسوی جغرافیای ادبی) در دانشگاه سوربن، و همچنین انتشار آثار و مقالات متعدد در این زمینه و از همه مهمتر باب شدن ژانر ادبی سفرنامه، همگی بر این موضوع تأکید میکنند که فضا و مضمون مکانی در ادبیات گسترش چشمگیری داشته است. مطمئناً مهمترین چیزی که ذهن انسان مدرن را بسمت فضا و مکان سوق داده است جهانی شدن مسائل زیست‌محیطی بوده است.

تا کنون مطالعات پراکنده‌ای در خصوص مکان، فضا و جغرافیای شهری در آثار داستانی فارسی معاصر انجام شده است که از آن جمله میتوان به این موارد اشاره کرد: حبیبی، (۱۳۸۹)، تغییرات فضاهای شهری تهران را در داستانها و متون نظم و نثر از خلال جریان قصه‌های نقل‌شده در این دوران به تصویر میکشد. قانعی راد، (۱۳۸۸)، به بررسی زندگی شهری در آثار روشنفکران ادبی می‌پردازد. او به این نتیجه میرسد که یک نوع ناامنی هستی‌شناسی در این آثار به چشم می‌خورد. پرستش و مرتضوی، (۱۳۹۰)، با خوانش رمانهای دوران رضاشاه پهلوی (تهران مخوف، یادگار یک شب، تفریحات شب، و زیبا) اینطور بیان میکنند که قشر کوچک متجدد و فرنگی‌مسلك نسبت به بازتولید فضاهای شهری با نمودهای مدرنیستی اقدام میکنند و تهران را در ابتدای رویارویی با مدرنیته به تصویر میکشند. حناچی و کلایه، (۱۳۹۱)، معتقد هستند خیابان لاله‌زار نماد تحولات مدرن در این دوره است. ریاضی، (۱۳۹۱)، هم سعی دارد از خلال داستان «یوسف‌آباد در خیابان سی و سوم» تصویری کلی از تهران دریافت کند. عباسی و حاتمپور، (1401)، پژوهشی با عنوان «شهر و رمان؛ مطالعه‌ای جامعه‌شناختی پیرامون شکل‌گیری رمان فارسی در فضای شهری ایران» انجام داده‌اند. پرسش محوری پژوهش مذکور این است که آیا بین شهرنشینی در ایران با شکل‌گیری رمان فارسی مناسبتی وجود داشته است یا خیر؟ برای بررسی موضوع، نه رمان مشهور از میان رمانهای معاصر انتخاب شدند. معیار انتخاب این‌ها نمونه، بازنمایی و انعکاس دو پدیده شهر و رمان در آنها بوده است. نتایج نشان میدهند که به میانه‌های عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بین گسترش شهرنشینی (بخصوص پس از آغاز

حکومت پهلوی اول و دوم) از یک طرف، و شکل‌گیری و تکامل رمان فارسی از طرف دیگر، مناسبت و همراستایی وجود داشته است. نیکفر و عالیزاد، (1400)، پژوهشی با عنوان «تهران در آینهٔ زمان: تأملی جامعه‌شناختی بر بازنمایی تهران در رمانهای ایرانی» انجام داده‌اند. پژوهش حاضر در پی چگونگی بازنمایی سیمای شهر تهران در پیکرهٔ رمانهای ایرانی است. در این پژوهش، رمانها همچون اجزایی معرفت‌بخش تلقی شده‌اند که بواسطهٔ آنها دربارهٔ کلیتی به نام مدرنیته که شهر خاستگاه تجلی آن است تأمل شده است. مظهری و کهنمویی‌پور، (1392)، در پژوهشی با عنوان «توصیف یک شهر در پردازش دنیای داستانی: تصویر پاریس در ثریا در اغما» معتقدند این رمان توصیفاتی از شهر پاریس ارائه می‌دهد که از یک سو نمایانگر تصویر واقعی شهر است و از سوی دیگر احساسات درونی توصیف‌کننده را به تصویر میکشد. همچنین توصیفات شهر پاریس و روایت رمان کاملاً در راستای یکدیگر هستند؛ بدین معنی که توصیف دائماً به روایت اشاره میکند و روایت از اشارات ضمنی توصیف برای بیان ساختار روایی سود می‌جوید.

روش مطالعه

در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، نموده‌های شهری در دو بخش فضای مصنوع و فضای اجتماعی در داستانهایی از چهارده نویسندهٔ معاصر (محمدعلی جمالزاده، بزرگ علوی، صادق چوبک، صادق هدایت، جلال آل احمد، غلامحسین ساعدی، هوشنگ گلشیری، اسماعیل فصیح، تقی مدرسی، غزاله علیزاده، رضا براهنی، گلی ترقی، زویا پیرزاد و رضا امیرخانی) بررسی شده است.

بحث و بررسی

در محدودهٔ وسیعی از متون ادبی جهان، از دورهٔ کلاسیک تا زمان حاضر، شهر و روستا در موقعیتی متقابل قرار گرفته‌اند و بر فواید دومی شدت تأکید میشود. از این منظر، شهر بمنزلهٔ جایگاه گناه، ناراستی، تقلب و ارزشهای دروغین نموده میشود که در تقابل با ارزشهای طبیعی، مثبت و بااهمیت محیط روستایی قرار میگیرد. در دورهٔ مدرن و با ظهور «نوع» رمان است که شهر جلوه‌های دیگری در ادبیات داستانی مییابد. شهر هم خاستگاه اصلی مدرنیته است و هم قهرمانش (احمدی، 1372: 34). مدرنیته در شهر به بالندگی میرسد و آن را جلوه‌گاه خود میسازد. بگونه‌ای که بسیاری از نظریه‌پردازان اجتماعی، شهر را بمثابةٔ تجلیگاه ابعاد گوناگون جهان مدرن برگرفته‌اند (فریزی، 1386: 4). از خلال تأمل انتقادی، نظریهٔ اجتماعی به معضلات امر مدرن در مدرنیتهٔ شهری پرداخته و از تناقضهای جامعهٔ مدرن پرده برداشته است. بطور عام، در ادبیات شهری و بررسی سیر تحول آن، رسم بر آن است که با شرح پیامدهای فرایند مدرنیزاسیون و نقد گستردهٔ آن، به بیان دیدگاههای متفکران اصلاح‌طلب پرداخته شود (تاجبخش، 1384: 54). در اینجا به برخی از اصطلاحات مهم در حوزهٔ بررسی ادبیات و پیوند آن با شهر پرداخته میشود.

جغرافیای ادبی

جغرافیای ادبی حاصل برهم‌کنش جغرافیا و ادبیات است و پیدایش آن با اهمیت یافتن مفهوم فضا و مکان در علوم انسانی ارتباط مستقیم دارد (نوح‌پیشه و سیدقاسم، 1395: 78). جغرافیای ادبی در واقع با تمام مطالعات در مورد شهر در ادبیات، گردشگری ادبی، مکانهای تخیلی، مکانهای محرک احساسات ادبی، سرزمینهای ادبی، مقاومت‌های حماسی در حوزهٔ مکان و ... ارتباط نزدیکی دارد. مبانی اصلی جغرافیای ادبی را میتوان در جغرافیا، جامعه‌شناسی،

ادبیات و فلسفه بررسی کرد. ظهور و گسترش این رشته به سه دهه اخیر بازمیگردد. سه رویکرد مختلف جغرافیای ادبی: حضور فضا و مکان در حوزه جغرافیایی به سه شیوه انجام میپذیرد که میشل کولو¹ آنها را به این صورت تقسیم‌بندی میکند:

- ۱- جغرافیای ادبیات: به بستر و بافت جغرافیایی که اثر ادبی در آن شکل گرفته است توجه میکند؛ یعنی در این حوزه عواملی مانند مسائل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را مد نظر قرار میدهد.
- ۲- نقد جغرافیایی یا همان ژئوکریتیک: به حضور مکان و جایگاه آن در متون ادبی میپردازد که به عقیده میشل کولو با نقد مضمونی و نقد دنیای خیال میتواند رابطه تنگاتنگی داشته باشد.
- ۳- ژئوپوئتیک: به بررسی رابطه میان مکان و آفرینشهای ادبی میپردازد، به شیوه‌ای که هر ژانر ادبی جهان و مکان مربوط به خود را نمایان میکند (خطاط، ۱۳۹۱: 15).

از نگاه میشل کولو، این نظریه مانند هر نظریه دیگری کاستیهای خود را دارد؛ زیرا زمانی که یک مکان توسط تخیل گسترش پیدا میکند و در ذهن متبلور میشود، از واقعیت فراتر رفته و شاید نتوان آن را در جغرافیای طبیعی بازشناخت. در واقع این نوشتار است که مکان را میسازد و نه مکان که نوشتار را. به عقیده او نمیتوان جغرافیایی را که کاملاً تخیلی است در خلاقیت اثر تحلیل کرد (همان: 21).

جغرافیای ادبی در ایران: اگرچه جغرافیای ادبی در ایران با وجود میراث عظیم و گرانبهای آثار ادبی اندازه اروپا نمود نداشته است، در آثار نویسندگان معاصر بویژه در حوزه داستان و رمان ارتباط غیرقابل انکاری میان ادبیات و مکان وجود دارد. برای مثال در آثار نویسندگانی چون اسماعیل فصیح، گلی ترقی، غزاله علیزاده، و مشفق کاشانی، مکان بصورت وجهی پایدار نمود دارد. همچنین «اهواز» در آثار احمد محمود، «اصفهان» در آثار هوشنگ گلشیری، محمدرحیم اخوت و علی خدایی، و «تهران» در آثار حسین سناپور، امیرحسن چهلتن، محمدحسن شهسواری، و ناهید طباطبایی نمود پیدا کرده است. در ادبیات منظوم نیز شاعرانی همچون ملک‌الشعراى بهار و سپانلو نمودهایی از مکان را در شعر خود ارائه داده‌اند؛ بطوریکه محمدعلی سپانلو به «شاعر تهران» معروف است. ملک‌الشعراى بهار نیز در شعرهای خود از شهرهایی چون مشهد، اصفهان، تهران و مکانهایی همچون کوه دماوند یاد کرده است.

مکان در ادبیات

«مکان» در ادبیات در واقع صحنه یک مکان کلی مانند شهر، روستا، کشور یا خطه جغرافیایی را نشان میدهد که منظور مشخص و چهارچوب منظم دارد و محیطی را که محل سیر داستان است با جزئیات به توصیف میکشد؛ بگونه‌ای که امکان ورود و حضور مخاطب را در آن مکان ایجاد میکند. مکان داستانی در واقع دارای ساختار مکانی و مرز جغرافیایی است که معمولاً نویسنده از حیطه آن فراتر نمیرود و با عنصر زمان پیوستگی و ارتباط منظمی دارد و بعنوان دو اصل جدایی‌ناپذیر در کنار هم قرار میگیرند. اگر داستان تنها دارای یک مکان باشد، گستره زمان کوتاه است و نویسنده معمولاً با اوضاع و احوال محدودی سر و کار دارد (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۷۳). مکان مناسب در واقع مکانی است که مقاصد هنر را بدرستی بیان کند. تمام مکانها در پیوستگی کامل با زمان قرار دارند و همیشه زمان و مکان با یکدیگر پیوند میخورند و دو عنصر جدایی‌ناپذیرند. بدون زمان، امکان ترسیم برهه‌ای از مکان وجود ندارد و بدون مکان امکان ترسیم برهه‌ای از زمان نیز وجود ندارد. مکان و زمان بمنابۀ پیکره‌ای واحد و جدایی‌ناپذیر هستند و لازمه کامل شدن آن اضافه شدن عامل حرکت است و آنچه باعث ایجاد حرکت در مکان میشود انسان است (لاج، ۱۳۷۴: ۴۰).

اغلب نویسندگان معاصر برای بیان احساسات درونی خود به فضاهای بیرونی نیاز دارند؛ زیرا آنها دیگر در فضای درون خود نمی‌نویسند و گرایش بیشتری دارند تا خود را با دنیای بیرون بیان کنند. میتوان گفت نوعی وحدت و انسجام میان فضا، تجربه و نوشتار وجود دارد. اگر در گذشته فضا، اغلب در ادبیات بصورت کادر یا دکور یا بنوعی صحنه نمایش بود و آنچه اهمیت داشت مواردی غیر از آن بود، امروزه اینگونه نیست؛ بلکه فضا و مکان امروزه سرشار از معانی درونی، بیرونی و سرچشمه خلاقیت در زبان ادبی و حتی شکل اثر است. به همین ترتیب است که ملاقاتی برجسته میان ادبیات و جغرافیا صورت میگیرد. جالبتر آن است که نه تنها ادبیات مشتاقانه بسوی جغرافیا گام برمیدارد بلکه جغرافیا نیز با تمام وجود بسوی ادبیات معطوف میشود. تعداد زیادی از نویسندگان مانند ژولین گراک¹ در ابتدا جغرافیدان بوده‌اند. از سوئی دیگر جغرافیای مدرن از نگاه انتزاعی، مکانیکی و فنی خود تا حدودی خارج میشود و به ابعاد انسانی، احساسی و عاطفی میپردازد. حاصل این ملاقات پیوند مستحکم و ناگسستنی میان مکان و نوشتار است. رابطه میان مکان و نوشتار موضوع خاصی است. این پدیده بخصوص نزد رمان‌نویسان معاصر به چشم میخورد که از جغرافیا به ابعاد مستند، واقعی و فنی آن توجه نمیکنند، بلکه جغرافیای مد نظر خود را میپروارند؛ جغرافیایی که شاید با جغرافیای مکانی تفاوت داشته باشد (خطاط، ۱۳۹۱: ۲۲).

مدرنیته در داستان معاصر فارسی

اواسط قرن نوزدهم و زمانیکه مدرنیته در روایت‌های تازه‌ای از جهان نو، با تجربه سوژه‌ای از زمان و مکان پیوند میخورد، رمان نیز با ویژگی‌های برگرفته از فرهنگ غرب در سپهر ایران‌زمین آشکار شد و راوی دنیای لبریز از آشفتگی و تناقضات پیدا و پنهان گردید (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۲۱۱).

همانند شهر که با دارا بودن ویژگی‌های زندگی جدید بمثابة محلی برای ظهور و زایش پدیدارهای مرتبط با آن به کانونی برای کاوش پیرامون تجربه سوژه مبدل میشود. میرعابدینی در کتاب صد سال داستان‌نویسی ایران شروع تفکرات مشروطه‌خواهی را سرآغاز ورود به شیوه بیان و طرح انواع ادبی تازه میدانند (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹). با فروکش نمودن بازار کلیگویی در ادبیات، نویسنده به توصیف زندگی انسان منفرد در جامعه میپردازد. آفریده شدن رمان فارسی در دوره مشروطه نشان‌دهنده تغییر پدیده در رابطه انسان ایرانی و جهان و مقام فرد در جامعه است. پیدایش داستان‌های اجتماعی در سال ۱۳۳۷ پاسخی بود به نیازی اجتماعی - هنری در دورانی خاص که در مقابل ادبیات افسانه‌پرداز و اسطوره‌گرای دهه ۱۳۳۰ از شدت تکرار دل‌آزار شده بود. زمانیکه نویسندگان پی بردند که بحدی از زندگی جدا شده و دورافتاده‌اند که از واقعیتها بصورت کلی غافلند، تصمیم به بازگشت گرفتند و خود را مقید کردند تا جاییکه میتوانند زندگی را کپی کنند. آنان در مکان‌های عمومی به جستجوی کار خود پرداختند و با تأکید ناتورالیستی بر تراژدی‌های روزمره مردم فقیر، داستان‌هایی را برای بازنمایی ناپهنجاریهای اجتماعی آفریدند. این ادبیات بدلیل توجه به آدمها و مکان‌های فراموش شده ارزش خاص خود را دارد.

«شهر» در ادبیات داستانی ایران

شهر یکی از اصلیت‌ترین محیط‌های زندگی در نظام اجتماعی معاصر است که متشکل از ساختارها و نهادهای گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و صنعتی است. طی سده‌های اخیر، تعاریف متعددی از سوی اندیشمندان جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، جمعیت‌شناسی و برخی علوم دیگر از شهر ارائه شده است. «انعکاس تحولات درونی و

سطحی شهرها در ادبیات داستانی، رهیافتی است که میتواند در شناخت بازه‌های تاریخی یک جامعه به پژوهشگران یاری رساند اما از سوی دیگر عناصر و پدیده‌های مختلفی میتواند بر چگونگی تصویرسازی تحولات فضای اجتماعی شهر در ذهن و تراوشات قلمی نویسنده تأثیر گذارد. شناخت عناصر اصلی و نحوه ساخت این عناصر در اندیشه نویسنده، بازگوکننده میزان انطباق تصویر ساخته‌شده از متن داستان با جامعه بیرونی و تحولات تاریخی آن است. شناخت فضاهای اجتماع شهری با استفاده از متون ادبیات داستانی بدون توجه به نحوه ارتباط متن داستانی و فضای اجتماعی شهری با نویسنده، امری ناقص و شاید گمراه‌کننده باشد» (مدنی‌پور، 1396: 214).

فضای شهری بمثابة یک محیط اجتماعی دربردارنده مجموعه‌ای از ارتباطات است. «شهر، ظرف زندگی مردم و مکان حضور اندیشه‌ها و آرمان‌هایشان است و تجلیگاه تفکر است که مبنای زندگی انسانها را تعیین میکند» (احمدی و دیگران، 1398: 85). شهر بطور کلی قوانین حاکم بر روابط فرهنگی مردمان یک جامعه را در خود به نمایش میگذارد. فرهنگ در اشکال، ترسیمات، ابزار و محیط فیزیکی ظاهر میشود و طراحیهای شهری، طراحی خانه‌ها و ساختارهای عمومی بطور صریح بازتاب ارزشها و اعتقادات یک فرهنگ هستند؛ بنابراین فضای شهری با رویکردی اجتماعی، محصولی فرهنگی به شمار می‌آید که تحت تأثیر نیروهای برخاسته از فرهنگ و اجتماع شکل گرفته است. این نیروها مجموعه قوانین و هنجارهای نهادینه‌شده در جامعه است که بواسطه ارزشها از قدرت و نیروی لازم برای بهنجار کردن مردم برخوردار است و همین نیروها هستند که در تعامل بین فرهنگ و اجتماع به خلق فضای شهری منجر میشوند. در واقع میتوان گفت شهر بستر فرهنگ مدرن و «رمان» تصویرگر آن به شمار می‌آید؛ و این نویسنده است که با تصویر و مفهومی‌سازی، به درک و چگونگی فضای آن (شهر) کمک خواهد کرد.

کوهن¹، فضای شهری را به دو گونه تعریف میکند: «فضای اجتماعی و فضای ساخته‌شده و مصنوع؛ پس فضای شهری را میتوان بستری احاطه‌شده توسط عناصر شهری دانست که در آن روابط و فعالیتهای اجتماعی متبلور گردیده و شکل مییابند. فضای شهری قبل از هر فضای دیگری در شهر، عرصه اعمال اجتماعی، غلبه هنجارها و ارزشهای اجتماعی و فرهنگی میباشد و به عبارتی فضای شهری بستر حیات مدنی جامعه است. بر این اساس «حیاتی است که فضای شهری را در بستری اجتماعی مکانی ببینیم، یعنی فضای فیزیکی با معانی اجتماعی و روانشناسی» (مدنی‌پور، 1379: 330).

در این پژوهش براساس تقسیم‌بندی کوهن، نموده‌های فضای شهری در دو گروه «فضای اجتماعی» و «فضای مصنوع» در برخی داستانهای معاصر فارسی بررسی میشود.

نمودهای «فضای مصنوع» شهر در ادبیات داستانی معاصر ایران

فضا و مکان در رمان ایرانی نقش برجسته‌ای ندارند. جلال ستاری در تأیید این ادعا در پژوهش ارزشمند خویش با عنوان «اسطوره تهران» به این نتیجه میرسد که «زمان و مکان اگرچه هر دو، اما دومی بیش از اولی، حضوری کمرنگ در رمان ایرانی دارد؛ بنابراین حتی اگر حضور مکان در رمان نیز بخوبی محسوس باشد و بدقت توصیف و تفسیر شود، اغلب عنصر سامان‌بخش نیست» (ستاری، 1385: 244). او در تبیین این واقعیت میگوید: «این بیزاری از تن و خوارداشت جهان، دور نیست که به تحقیر و اندک‌مایه پنداشتن جهانی کوچکتر یعنی شهر بینجامد و بنابراین شاید بدگمانی در حق شهر که کانون فساد و تباهی است، از این پندار نیز که تن را باید کاست تا روح و روان فربه شود، سرچشمه گرفته باشد» (همانجا).

نمودهای فضای مصنوع (ساخته‌شده) شهری یعنی اماکنی که معمولاً در ساختار شهری دیده میشوند، در آثار داستانی معاصر ایران شامل اشاره به بخشها و اجزای گوناگون معماری خانه‌ها، نوع ادارات و سازمانها، و مکانهای شهری مانند بازار، میدان، بانک، و مدرسه میشود. بسیاری از این عناصر بتدریج با پیشرفتهای اقتصادی و فرهنگی، در روستاها نیز دیده میشوند. در ادامه به شواهدی از این عناصر شهری اشاره میشود که در این داستانها منعکس شده‌اند.

الف) معماری خانه شهری: خانه‌های شهری در داستانهای معاصر معمولاً شامل بخشها و اجزای ذیل است: پنج‌دری: اتاقی که پنج درِ یکسو دارد و اینگونه بنا در گذشته بسیار رواج داشت: «عروس و داماد را دست به دست داده بودند و در اتاق پنج‌دری پهلوی یکدیگر نشسته بودند. درها هم بسته بود» (هدایت، 1309: 53 و 54). ارسی و بالاخانه: «چاشت مرا گذاشته بود در اتاق بالاخانه، من رفتم بالاخانه جلو ارسی نشستم» (هدایت، 1383: 91).

شاه‌نشین: «در شاه‌نشین حمام لباسهایم را کندم، افکارم عوض شد. استاد حمامی که آب روی سرم میریخت» (همان: 98)؛ «و اتاق هفت‌دری با همان شاه‌نشین و شیشه‌های رنگی پنجره‌ها و درها و گل و بوته‌های گچبری دیوارها و حتی دو گوشواره‌اش و آن همه آینه روی جزر دیوارها شکل می‌گرفت و کاسه و بشقابهای قدیمی را روی رف می‌چیدند و چلچراغها روشن بود» (گلشیری، 1384: 18). شیروانی: «خانواده جونز خانه‌ای بزرگ دوطبقه با پنجره‌های چوبی سفید و شیروانی قرمز داشتند» (همان: 103).

ب) ادارات، سازمانها و نهادهای شهری و عمومی: در این آثار به فراخور موضوع و درونمایه داستان، به مکانهای گوناگونی اشاره شده است که در شهر دیده میشود و محصول ساماندهی شهری و اجتماعی است. در ادامه به پربسامدترین آنها پرداخته میشود.

مساجد و مکانهای مذهبی: اسماعیل فصیح در آثار خود تقریباً بیشتر به نمودهای شهری در آن دوران پرداخته است. از بازارچه ساده و کوچک درخونگاه تا خیابانها و محله‌ها، سینماها و بازارچه دستفروشان، کوچه‌ها و حتی حمام عمومی و مدرسه هر کدام سهمی هرچند بسیار مختصر و موجز در آثار فصیح دارند. در تهران فصیح، از شمال شهر و محله‌های ثروتمندنشین خبری نیست. تهران فصیح، تهرانی ساده و روستامانندی است که حتی خیابانهای آن آسفالت نشده و مردمانی که از لحاظ اقتصادی درگیر فقر و تیره‌بختی‌اند. تهرانی که خانه‌هایش پرجمعیت و خیابانهایش تنگ و تاریک و مردمانش ساده و به‌دور از هر گونه آلابند.

تقریباً در آثار فصیح به مراکز مذهبی مانند مساجد بصورت جدی پرداخته نشده است و توصیف کاملی مثل خیابانها و بازارچه‌ها از آن ارائه نشده است؛ اما در کل اشاراتی به مساجد و زیارتگاهها داشته است. «به سر بازارچه که رسید، پسر کوچک را به درون مسجد کشید و در مسجد را که نیمه‌باز بود پیش کرد. توی حیاط مسجد دو مرد لب حوض وضو می‌گرفتند. یک نفر پشت محراب نماز می‌خواند. صدایی نبود. گل مریم صادق را بغل کرد و شب در مسجد روی زمین نشست و از شکاف در، کوچه امجدالدوله را نگاه میکرد» (فصیح، 1388: 40)؛ «یک دسته سینه‌زنها از سر بازارچه پیچیدن آمدن. همیشه از طرف شاهپور یا سنگلج از زیر بازارچه درخونگاه رد میشدند و بعد از سینه زدن در تکیه، از زیرگذر و دفتر بطرف سید نصرالدین و یا پاچنار و از آنجا به بازار میرفتند» (همان: 177). در اواخر کتاب دل کور، فصیح، به توصیف نسبتاً کاملی از فضای حرم امامزاده عبدالله نیز می‌پردازد: «صادق وارد کوچه صحن امامزاده عبدالله شد. نرسیده به در صحن، طبق آدرسی که از بچه‌های عشرت خانم گرفته بود وارد حیاط

مقبره‌ای شد. حیاط مقبره کوچک و کهنه بود. علاوه بر بوی لجن حوض، همه‌جا بوی مرگ و پوسیدگی میداد. بید مجنونی کنار حوض بود. پای بید مجنون توی باغچه مربعی‌شکلی چند گل میمون و گل ناز، خاک‌وخل گرفته بود. روی دیوار سمت چپ، شاخه‌های پیچ امین‌الدوله آویزان بود ولی گلی نداشت. صادق آریان، از توی حیاط رد شد و از در کوچکی که ته دیوار بود وارد باغ عقب شد. باغ عقب از حیاط مقبره متروکتر و پوسیده‌تر بود. کف باغ، زمین سفت و تیره و عقیم داشت. حوضچه بیقواره‌ای وسط باغ بود که آب باریک جویی به آن می‌آمد و از آن رد میشد. در گوشه و کنار چند تبریزی و چنار در سکوت و انزوا توی چشم میخوردند. ته باغ یک آلونک بود، صدایی از آلونک نمی‌آمد. تنها صدای قاریها از دور توی صحن، صدای غرش موتور و لغزش لاستیکها و فریاد دستفروشها از سر کوچه امامزاده می‌آمد» (همان: ۲۲۴). تقریباً این توصیف یکی از کاملترین توصیفات فصیح در رابطه با فضاهای مذهبی است. اگرچه زمان روایی آن مانند مکانهای مربوط به کودکی فصیح و دوران پهلوی اول نیست و تهران در این زمان پیشرفتهای بیشتری داشته است.

بیمارستان: یکی دیگر از مظاهر مدرنیته در فضای شهری آن روزگار، وجود مراکزی برای درمان یا همان بیمارستانها بود که اوایل به اسم «مریضخانه» در دوره قاجار ایجاد شد و بعدها به بیمارستان تغییر نام داد. اگرچه تأسیس بیمارستانها به دوره قاجار بازمیگردد، بنوعی میتوان آن را از ساز و کارهای مدرنیته به حساب آورد: «بعد از ظهرها کوکب خانم با غم و نگرانی چادر سیاهش را سرش میکرد و با یکی دو تا از دخترها و گاهی با گلین خانم به مریضخانه میرفت» (همان: ۹۲)؛ «رسول نمرود؛ اما هرگز خوب هم نشد. کوکب خانم به کمک دایی میرزایدالله و علی و عبدالعلی خان امجد، رسول را چند روز در مریضخانه سر بازارچه حاج شیخ هادی نگه داشتند. بعد، از آنجا او را به بیمارستان تازه‌ساز «سینا» بردند. میگفتند مغزش تکان خورده. هیچکس خیالش را هم نمیکرد که رسول - با آنهمه انتظاراتی که همه از او داشتند - طوری بشود؛ اما بعد، جریان مرگ ارباب حسن پیش آمد و همه چیز دگرگون شد و رسول از خاطرها رفت» (همان: ۹۱)؛ «باید دوباره بستریش کنیم. باز یک‌عالمه خرج. تو هم بالآخره نگفتی خرج بیمارستان...» (همان: 107).

میدان: میدان مکانی است که شهروندان برای گذراندن اوقات فراغت و دیدن یکدیگر به آنجا میروند. مکانی است با مقیاس انسانی و متناسب با رفتارها و در واقع جایی که شکل‌دهنده بیشترین خاطرات جمعی آدمی است. میداین در اشکال و اندازه‌های متفاوتی درست میشوند. این نوع فضاها میتوانند در قالب میدانچه‌ها، جلوخانه‌ها، سیرکها و... شناخته شوند. میداین را اغلب فضاهای ایستای شهری مینامند که میتوانند در دو نوع رسمی و غیررسمی ایجاد شوند. کمابیش در همه سکونتگاه‌های شهری، میدان یا میدانچه‌ای عمومی وجود دارد که محل تجمع مردم است و بعضی از فضاهای عمومی مانند عبادتگاه، آب انبار یا نهر آب و به نسبت وسعت سکونتگاه، تعدادی فضای تجاری یا بازار در اطراف آن قرار دارد. سبزه‌میدان تهران، سبزه‌میدان اصفهان و بسیاری دیگر از سبزه‌میدانها در سایر شهرها در گذشته، نمونه‌هایی از اینگونه میدانها هستند. در شهرهای متوسط و بزرگ، جدا از میدان عمومی شهر، یک یا چند میدان وجود دارد که کارکرد اصلی و عمده آنها تجارت است. برخی از این میدانها تنها به فرآورده یا کالای معینی مانند اسب، کاه گوسفند و میوه اختصاص دارند. اکثراً در پایتختها و شهرهای بزرگ یک میدان حکومتی وجود دارد که برای تمرینهای نظامی اختصاص داده شده است.

همینطور در هر یک از محله‌های بزرگ و متوسط شهرهای تاریخی، مرکز محله‌ای وجود دارد. این مراکز از نظر شکلی به دو صورت وجود دارد. در ابتدا بصورت یک راسته یا گذر که کمی از گذرهای دیگر در محل استقرار فضاهای تجاری و اجتماعی، عریضتر بودند. نوع دوم مرکز محله بصورت میدانچه است. این میدانچه گاهی در محل

تقاطع چند راه یا در کنار راه اصلی محله قرار دارند و برای رژه و انجام مراسم رسمی و احیاناً مجازات مجرمان مورد استفاده قرار می‌گرفتند. علاوه بر میدانهای برونشهری و تعداد کثیری از میدانهای نظامی و تجاری، سایر میدانها نیز کمابیش از جنبه ارتباطی برخوردار هستند و گاهی اوقات در محل تقاطع یا کنار راههای مهم شهری قرار دارند. داستان زنبورک ساعدی با شرحی از میدان اصلی شهر بدینگونه شروع میشود: «از اتوبوس که پیاده شدیم، پیرمرد گفت: رسیدیم. میدان بزرگ و چهارگوشی بود و هر گوشه میدان یک خیابان دراز، عین دالان باریکی که آخرش به تاریکی میرسید. پیرمرد جلو و من عقب، از خیابان روبرویی رد شدیم و رسیدیم به یک جای باز و به یک پل سیمانی دراز که پای پل، چرخ‌دستیهای زیادی چیده بودند و مرد خپله‌ای فانوس به دست، دور چرخها قدم میزد و کشیک میداد» (ساعدی، 1345: 9).

مراکز نظامی: در این آثار اشاره به ادارات نظامی نیز وجود دارد که به برخی از پرتکرارترین آنها اشاره میشود. پاسگاه: «آن روزی که با سرگرد آمدیم تولم که پاسگاه درست کنیم» (علوی، 1381: ۸۴). ژاندارمری: «رئیس ژاندارمری چند سال پیش به اتهام فروش اسلحه به بویراحمدیها چندین ماه در زندان دژبانی به سر برده بود» (علوی، 1402: ۲۰۲)؛ «رئیس ژاندارمری هم تصدیق میکردند» (علوی، 1357: ۱۶). شهربانی: «این نیت پاک شاهنشاه به دست سرلشکر فرمانده نیروهای مشترک ارتش و شهربانی و ساواکی تبدیل به خونریزی و کشتار گروهی بیگناه شد» (علوی، 1402: ۶۸)؛ «شهربانی و فرمانداری نظامی نیروهای خود را بسیج کردند» (همان: ۳۹).

اداره نظمی: «استنطاق پنجاهوسه نفر حاکی از روابط صمیمی و نزدیکی است که ما بین نظمی و عدلیه برقرار است» (علوی، 1383: ۱۲۲)؛ «اصلاً در اثر فعالیت نظمی و عدلیه وجود نداشت» (همان: ۱۲۲). اداره امنیه: «اگر پات به اداره امنیه فومن برسه کارت ساخته است» (همان: ۷۹). اداره مالی: «مرا همراه خودش به اداره مالیه برد و در بایگانی کاری دادند و من شدم اداری» (علوی، 1402: ۱۰). عدلیه: «مدتی پرونده را محاکم عدلیه به هم پیشکش میدادند» (علوی، 1381: ۲۱)؛ «به عدلیه آمده بود که مراقبت کند و نگذارد که بعضی از مأمورین بی تجربه عدلیه دست از پا خطا کنند» (همان: ۱۲۲). چاپخانه: که مکان نشر و چاپ کتب و آگهی است، یکی از اساسیترین مظاهر شهرنشینی است که زویا پیرزاد در رمانهای خود به آن اشاره کرده است: «آرزو کشو را باز کرد و خندید. یادم هست آقا کیف پول را درآورد. پول داد به نعیم. زود برگرد آگهیها را ببری. چاپخانه هم باید سر بزنی سربرگها حاضر شده» (پیرزاد، 1380: 35). رستوران: پیرزاد در خصوص برخی مکانها و فضاهای عمومی سخن میگوید تا با توصیف آنها فضا را بخوبی به مخاطب نشان بدهد. یکی از این فضاها که امروزه و با پیشرفت شهرها شاهد آن هستیم انواع رستورانها میباشد که در سطح شهرها بوضوح دیده میشود. مردم از این مکان هم برای خوردن غذا و هم برای قرارها و ملاقاتهای شخصی و اداری بهره‌مند میشوند. زندگی شهری تفریحات مخصوص به خود را دارد که یکی از آنها رفتن به رستورانهای گوناگون است: «رستوران وسط پارک کوچکی بود نزدیک بنگاه. سرپیشخدمت جلو دوید: سلام خانم صرام، سلام خانم مساوات خوش آمدید بفرمایید» (پیرزاد، 1380: 16).

دانشگاه: با گسترش علم و آکادمیک شدن تحصیلات، دانشگاههای گوناگونی در سراسر شهرها و مراکز استانی شکل گرفته است. امروزه در هر شهری دستکم یک دانشگاه دایر است. این خصوصیت خود یکی دیگر از وجوه تمایز شهر و روستا است: «قرار این هفته دیزین را به هم میزنم. شاید هفته بعد یادت باشه قول دادی و دوان دوان رفت طرف در فلزی دانشگاه» (همان: 42).

ج) اشاره به محله‌های شهری: در برخی موارد نیز به محله‌ها و مناطق مختلف شهر، بویژه شهر تهران، اشاره شده است و به فراخور داستان، از آنها نام برده شده است. گاه نیز به شهرهای مختلف ایران و جهان اشاره شده است. در ذیل، نمونه مثالی از ذکر نام شهر در رمان «آزاده خانم و نویسنده‌اش» آورده شده است: «مردی که به او گفته بود که شب قبل تبریز نورباران بوده و زنی مُرده به آسمان رفته و قبرش در قبرستان دوه چی بوده، همان افسر بود که حالا لباس شخصی تنش بود، همان داوطلب مترجمی که شریفی و آن آمریکایی ردش کرده بودند و حالا پس از سالها، بر حسب تصادف از اتوبوسی سر درآورده بود که شریفی را از تبریز خطرناک دور میکرد و به استانبول میبرد» (براهنی، 1385: 294)؛ «نادر و شادی چندین روز سر سه راه زعفرانیه کشیک کشیدند. خسته و ناامید شده بودند که دخترک همراهان خانم پیر چاق و زنی لاغر و بلندقد از اولین کوچه سمت چپ بیرون آمد» (براهنی، 1362: 28)؛ «تجربیش، تجربیش عزیز دیگر محل خرید و مکانی برای پرسه زندهای موقتی نبود. پل سرنوشت بود. محل تلاقی خیال و خوشبختی» (همان: 30)؛ «مغازه پچلا توی خیابان لاله‌زار لباسهای فرنگی میفروخت و عطر کیف‌آور دنیایی دیگر از درز پنجره‌هایش بیرون میزد» (همان: 46).

گلی ترقی نیز از جمله نویسندگانی است که در بازنمای مکانها و فضاهای جغرافیایی و شهری در آثار خود تبخیری ویژه دارد. او نیز بخوبی و با جزئیات کامل به توصیف عناصر شهری میپردازد و در لابلای جریان داستانی خود، ویژگیهای مکانی را بخوبی ترسیم میکند و تصویری شفاف از آن ارائه مینماید. ترقی در کنار توصیف عناصر جغرافیایی، به ترسیم فضای فرهنگی - اجتماعی نیز میپردازد و نموده‌های فرهنگی و اجتماعی پرنرنگی را در آثار خود به تصویر میکشد: «خیابان سعدآباد چشمهای گل مریم را خیره کرده است... همه یکدیگر را میشناسند. همه به هم نگاه میکنند و لبخند میزنند. انگار به بزرگترین مهمانی شهر آمده‌اند و همه این خوردنیها و نوشیدنیها برای پذیرایی از آنهاست. سر پل به دو قسمت تقسیم میشود. آن طرف، نزدیک به دهانه بازار و سربالایی دربند، نیمه‌تاریک و خلوتتر است. کباب و دل و جگر میفروشند و محل اجتماع راننده‌های تاکسی یا اتوبوس و زندهای چادریست. بعضی وقتها در آن سمت کتک‌کاری میشود. مردهایی با سیبیل کلفت و کلاه مخملی مست میکنند و داد میکشند» (ترقی، 1389: 118 و 119).

برای گلی ترقی، خیابان، یادآور تمام چیزهایی میباشد که در آن وجود دارد و نماد جریان زندگی و خوشبختی است: «خیابانهای اسلامبول و لاله‌زار، دو جاده بهشتی است که از میان خواب و خیالهای ما عبور میکنند و پر از وعده‌های کیف‌آور و اتفاقات مسحورکننده است؛ مغازه‌های پوشاک (لباسهای زیر زنانه، بدن‌نما، با زرق و برق و تور و منگوله)، سینماها، عکسهای هنرپیشه‌های فرنگی، کوچه برلین و سر و صدایش، لاتها، متلکها، نیشگونها و کتابفروشی معرفت ته خیابان لاله‌زار، مرکز شعر و ادبیات دنیا، آنهمه کتاب، آنهمه کلمه، آنهمه فکر، آنهمه خوشبختی!» (همان: 96).

نمودهای فضای اجتماعی شهر در ادبیات داستانی معاصر ایران

الف) خانواده شهری: در جامعه شهری خانواده عبارت است از زن و شوهر و فرزندان و هر کدام از اعضای خانواده در مقابل دیگری وظایف و مسئولیتهایی دارند که انجام آنها باعث دوام و استمرار این نهاد میشود. در جامعه دوره قاجار، زنان شهری نسبت به زنان روستایی محدودیتهای اجتماعی بیشتری داشتند، لیکن از نیمه‌های این دوره، مطالب فراوانی درباره ضرورت تغییر جایگاه زن بمنابۀ قانون نهاد خانواده مطرح شد. برای این منظور مفهومی جدید از تدبیر منزل ارائه گردید که طبق آن، مدیریت خانواده بر عهده زن بود. در همین راستا

تعاریف نوینی از مفاهیم مادری و همسری شکل گرفت که نقش مهمی در تحولات آتی حقوق بانوان برعهده داشت (حسن و همکاران، 1398: 1).

محمدعلی جمالزاده سعی دارد تصویری از حمایت مردان از زنان آسیب‌دیده در خانواده ارائه دهد؛ اگرچه این تصاویر، ذهن خواننده امروزی را بیشتر بسمت عدم استقلال زنان در جامعه ایرانی میبرد که توانایی یا حق درآمدزایی و زندگی بدون همسر را نداشته‌اند: «زنان مطلقه پس از جدایی از همسر، غالباً به خانه پدری بازمیگردند» (جمالزاده، 1379: 113)؛ «گاهی نیز پدر خانواده، کفالت خواهر مجرد یا بیوه خود را به عهده گرفته» (همان: 181)؛ «و کودکان یتیم نیز غالباً تحت تکفل عمومی خود به سر میبرند» (جمالزاده، بی‌تا: 21).

خانواده شهری غالباً درگیر نزاعها و اختلافات میان پدر و مادر است که فرزندان اصلیتین قربانیان آنها هستند: «سیاه خودش را پشت تون حمام قایم کرد و فرهاد به خانه دوید. به هیچکس محل نگذاشت و در اتاقش را به روی همه بست. بغضش گرفته بود و دلش برای خودش میسوخت؛ بخاطر اینکه پدر و مادرش طبق معمول در اتاقشان دعوا میکردند و صدایشان تا اتاق او می‌آمد» (مدرسی، 1380: 19)؛ «هنگامی که پدرش مریض میشد، هر شب ساعت یازده فریاد میکشید و از درد شکم ناله میکرد و او میتوانست صدای ورقهای روزنامه مادرش را از پشت در اتاقش بشنود؛ زیرا مادرش روی رختخواب دراز میکشید و پایش را روی پایش مینداخت و به پدرش محل نمیگذاشت» (همان: 69).

ب) ازدواج در شهر: از آنچه درباره شیوه‌های ازدواج، آداب و رسوم آن، موفق یا ناموفق بودن (طلاق) آن، نقش و اختیار زن در ازدواج، و فرزندآوری در خانواده‌های شهری در داستانهای معاصر فارسی دیده میشود، اینگونه برمی‌آید که در تمامی این موارد سایه مرد بر سر زن سنگینی میکند و زنان اغلب قربانی ماجرا و بازنده بازی ازدواج هستند. در برخی از این داستانها بر این موضوع تأکید شده است که دختران حتی در انتخاب همسر خود نقشی نداشتند: «این شیوه در میان ایرانیان تا دیرزمانی باقی بود و حتی امروز نیز در برخی خانواده‌ها، پابرجاست. از جمله در دوره قاجار «دختر حق نداشت در انتخاب همسر خود، کوچکترین نقشی داشته باشد» (جمالزاده، بی‌تا: 68)؛ «و جوابهایی که به خواستگار داده میشد، همان تصمیم و انتخاب پدر بود» (جمالزاده، 1379: 151)؛ «و اگر پدر فوت میکرد، مادر یا برادر دختر، باید برای او تصمیم میگرفتند» (جمالزاده، 1339: 13).

صادق هدایت بخاطر تحقیقات فراوانی که درباره قشر عامه و ادبیات فولکلوریک کرده بود، با آداب و رسوم مردم عامه آشنایی خوبی داشته و از آنها در آثارش بهره برده است. در آثار او خواننده در عین اینکه خود را با پستیها و نواقص انسانها روبرو میبیند، عظمت روح آنها را نیز میتواند دریابد. در یکی از داستانهای مجموعه «سایه روشن» از هدایت، به وضعیت تأثیربرانگیز دختری برمیکشیم که سنت‌شکنی کرده و برخلاف میل خانواده و آیینهای سنتی، عاشق شده و شوهرش را خودش انتخاب کرده است: «پس از کشمکشهای زیاد یک دست لباس سرخ برای او گرفت ولی هر تکه آن را که میبرید، نفرین و ناله میکرد و میگفت: الهی روی تخته مرده‌شورخونه بیفتی ورببری، عروسیت عزا بشود، الهی دختر جز جگر بزنی حسرت به دلت بمانه، جوانمرگ بشوی با این شوهر پاپتی که پیدا کرده‌ای» (هدایت، 1342: 58-59). در داستان خانه ادریسیها از غزاله علیزاده، «رعنا» متحمل ازدواج اجباری خانواده شده و فضای منفی و بیروح و مردسالارانه خانواده سبب اختلالات روانی در او گشته و در نهایت منجر به پیامدهایی مانند گوشه‌نشینی، افسردگی و خودکشی او میشود: «وقت حمله‌های خشم او را [اوهاب] در اتاق مینداخت. پسر کنج دیوار چمباتمه میزد. هر ترک چوب، هر صدا، بچه را به یاد اشباح مینداخت. دستها را دور بازو

میگذاشت؛ خود را در آغوش میگرفت. مادر پس از ساعتها به یاد او میفتاد؛ در را باز میکرد؛ بی‌اعتنا و سرد بود؛ چشمها غرق رؤیا، انگار خوشبختی را در جایی دور دست میجست» (علیزاده، 1395: 72).

به نمایش درآوردن آداب و رسوم برگزاری جشن عروسی در شهرهای ایران، یکی دیگر از مواردی است که در داستانهای معاصر فارسی درباره فضای اجتماعی شهر میتوان مشاهده نمود. نمونه‌ای از رسم و رسومات عروسی، خرید مواردی است که دو خانواده بر سر آن به توافق میرسیدند و در هر دوره‌ای موارد خاصی در عروسی تهیه و تدارک دیده میشد. این موارد در هر قشر و هر ناحیه ایران تفاوتی دارد که صادق هدایت آنها را بخوبی میشناسد و توصیف میکند: «همه اهل خانه بهم ریخته بودند، میرفتند بازار می‌آمدند. دو دست رخت زری خریدند. تَنگ گیلان، سوزنی، گلابپاش، مشربه، شب‌کلاه، جعبه بزک، وسمه‌جوش، سماور برنجی، پرده قلمکار و همه چیز خریدند» (هدایت، 1383: 78).

او همچنین به نحوه آرایش زنان در مراسم ازدواج با دقت خاصی اشاره میکند: «همه همسایه‌ها و زنکه شلخته‌ها با ابروهای وسمه‌کشیده، سرخاب سفیداب مالیده، چادرهای نقده، چتر زلف، تنبان پنبه‌دار جمع شده بودند» (همان: ۸۰). هدایت با قدرت توصیف بینظیر خود، حال و هوای عروسیهای شهرهای قدیم ایران را نیز به تصویر کشیده است: «دم حوض سینی خاکسترمال میکردند. بوی قرمه‌سبزی در هوا پراکنده شده بود. یکی گربه را از آشپزخانه پیشت میکرد، یکی تخم‌مرغ برای شش‌انداز میخواست، چند تا بچه کوچک دستهای یکدیگر را گرفته بودند مینشستند و بلند میشدند و میگفتند: حمومک مورچه داره، بشین و پاشو. سماور مسوار که کرایه کرده بودند آتش انداختند» (همانجا).

یکی دیگر از جلوه‌های ازدواج شهری که در آثار داستانی معاصر ایران به تصویر درآمده است، ازدواجهای موقت زنانی است که معمولاً بناچار و برای امرار معاش انجام میشده است و در این میان مردان نهایت سوءاستفاده را میبردند. اگر زن در زمان مقرر صیغه، بچه‌دار میشد، بعد از تمام شدن زمان مقرر برای بچه دایه میگرفتند و زن را به خانه خودش میفرستادند. بعضی مواقع نیز خانواده‌ها برای جلوگیری از فساد در جامعه، برای پسرانشان در سنین پایین زن صیغه میکردند. برای نمونه بزرگ علوی به این نکات در آثار خود اشاره کرده است: «او همان وقت رفت یک زن صیغه کرد. خیال میکنی هر سال بیخودی کربلا و مشهد و قم به زیارت میرود؟ همه‌جا صیغه میگیره» (علوی، 1357: ۶۰)؛ «در سی‌وچهارسالگی دو زن عقدی و یک زن صیغه داشت» (همان: ۲۳)؛ «همه اهل خانه میدانستند که هر وقت برای بچه شیرخواره‌ای دایه‌ای اجیر میکردند، نشانه این بود که خان زنی صیغه کرده و پس از مدت معلوم او را به خانه‌اش برگردانده» (همان: ۱۳).

وجود کاباره‌ها و فاحشه‌هاخانه‌ها نیز یکی از تمایزات فضای اجتماعی شهر و روستا بود. مردانی که معمولاً صاحب پست و مقامهای قابل توجه بوده به این مکانها تردد میکردند و زنان برای کسب درآمد به خدمت آنها درمی‌آمدند: «زیور حالا معروفه‌ایست که تمام شهر میشناسدش. آمده در باغ سرداری با یک دسته مطرب، خانه گرفته. مردم آنجا را خانه فتانه مینامند» (علوی، 1378: ۵۶).

ج وضعیت سیاسی شهر: در داستانهای قبل از انقلاب اسلامی، تصویری از شهر میبینیم که بدلیل فشارهای سیاسی و عدم آزادیهای اجتماعی در جامعه، ترس و تاریکی سنگینی بر زندگی مردم سایه انداخته است. مردم حق هیچگونه اعتراضی نداشته و حتی قادر نبودند ساده‌ترین حقوق اجتماعی خود را از حاکمان درخواست کنند. صادق چوبک این موضوع را بخوبی در رمانهای خود منعکس کرده است، تا آنجا که در سفری که در سال ۱۳۲۴ به آمریکا داشته چنین مینویسد: «معنی آزاد زیستن آدمیان را به چشم دیدم و بر روزگار خود و هموطنانم اندوهگین شدم. اختناق

در حکومت زاهدی در ایران چنان بود که در مقایسه با آمریکا، انسان گمان میکرد آمریکا بهشت است» (چوبک، 1355: 179)؛ «از سر تا ته همتون یک مشت اسیر و بدبختین. مثل کرم تو هم وول میزنین و از هم دیگه میترسین. تو سرتونم که بزین صدا تون درنمیاد. این شد زندگی؟ مرگ به این زندگی شرف داردا!» (همان: 187). یکی از موضوعات مهم داستانهای مهم رضا براهنی، استبداد است. در پنج داستان از او، استبداد حاکمیت، دلیل اصلی نابودی جامعه و گرایشهای روشنفکری شده است. تمام شخصیتهای قهرمان در درگیری با حکومت گرفتار هستند. در داستان «روزگار دوزخی آقای ایاز»، کاراکترهای داستان و وقایع را با زمان خود تطبیق داده است. داستان با استبداد سلطان محمود غزنوی شروع گشته است و ایاز که غلام محبوب وی است، رخدادها را بیان میکند. محمود بدون فکر و با خشونت، به شکنجه فردی میپردازد. کاراکتری که شکنجه میشود مشخص نیست، چه کسی است. در پایان داستان نیز ایاز از او میپرسد: «محمود مردی که امروز کشتیم اسمش چه بود؟ محمود حرفی نمیزند» (براهنی، 1349: 424). گویا برای حکومت مهم نیست چگونه و چه کسی شکنجه میشود، چیزی که مهم است این است که حاکمیت باید مستبد باشد و قدرتش را در نابود کردن مخالفانش حفظ کند.

د) غریبزدگی: گفتمان «غریبزدگی» با ماهیتی بومیگرا در دهه‌های سی و چهل شمسی فضای روشنفکری را تحت تأثیر خود قرار داد. این گفتمان شامل موتیفهای مختلفی است، از قبیل حسرت بر سنت و از دست رفتن یکپارچگی آن، تحقیر روشنفکران طرفدار غرب، بیزاری از غرب و آن را عامل کلیه ویرانیها و مصیبتهای مادی و معنوی دانستن و مخالفت با شیفتگی در برابر مظاهر غرب و جلوه‌های آن بودن. جلال آل احمد بارزترین نمود این رویکرد را در کتاب خود با عنوان «غریبزدگی» نشان داده است و در داستانهای دیگر خود نیز مخالفتش را با این پدیده بصراحت نشان میدهد: «دیگر چشمت کور. تو هم میخواستی تخم و ترکه یک آدم پدرمادردار شهری باشی تا لای دست فاحشه‌های پاریس راه و رسم تمدن را بیاموزی و گره کراوات و دستمال سفید و خم رنگریزی غرب ... و آن وقت در فرودگاه که از لای زورق بازت کردند، بدانی که سر غذا چنگال به دست چپ و کارد به دست راست و شراب سفید با گوشت سفید و شراب قرمز با ... از این خزعبلات رها کنیم» (آل احمد، 1384: 16).

تبعیت نادرست از غرب، پیامدهای ناخوشایند و در عین حال جالبی را به همراه داشت. دولت به هر بهانه‌ای سعی میکرد اجناس خارجی و بی‌ارزش را وارد کشور نماید، در حالیکه بابت آنها هزینه‌های زیادی پرداخت مینمود. یکی از این هزینه‌های بیمورد، خرید و تدارک وان حمام و توالت فرنگی برای پذیرایی از مهمانان خارجی بود. در این زمینه نوشته‌اند: «در حال حاضر توالت فرنگی هیجان زیادی در اینجا به وجود آورده است. این وسیله مفید را شاه احتمالاً در سفرش به ترکیه کشف کرده است. به هر صورت، ورود قریب‌الوقوع سفیر ویژه بلژیک و ولیعهد سوئد و همسرش موجب جلب توجه اعلیحضرت به نامناسب بودن مستراح ایرانی شده است. چند روز پیش نایب‌رئیس تشریفات را بی‌مقدمه احضار کرده و دستور داده‌اند، ترتیبی بدهد که در مسیر سفر کاروانهای سلطنتی سوئد، از مرز تا پایتخت، هر جا که احتمال توقف آنها می‌رود، توالت‌های فرنگی نصب کنند. روز بعدش کامیونی انباشته از کلیه اثاث بهداشتی مربوطی که تهران در چنته داشته از پایتخت حرکت کرده است. اما درمانده بودند که این اختراعات پرآوازه اروپایی را کجا نصب کنند» (کاتوزیان، 1384: 444).

گرایش به پوشش غربی میان طبقه مرفه، نمودی دیگر از این پدیده در میان خانواده‌های شهری است: «برمیگردیم به خیابان استانبول. لباس مرا از مغازه نونهالان میخرند. دوستش ندارم، دامنش بلند است و یک شنل مخملی از سرشانه‌هایش آویزان است. کفاشی «باتا» هم تازه باز شده است و مردم پشت پنجره برای دیدن کفشهای کتانی جمع شده‌اند» (ترقی، 1387: 75).

گاه نیز نویسندگان، مکانهایی از شهر را به تصویر میکشند که در پیوند با ذهنیات و جهانبینی خاص خودشان است و به این مکانها هویتی جدید میبخشند. برای نمونه غزاله علیزاده، تهران را با بینشی عبوس و تصویری ناتورالیستی بغایت سیاه و حیوانی توصیف میکند: «به لاله‌زار رسیدند؛ دکانها بسته بودند؛ کرکره‌های فلزی مشبک پایین کشیده، قفل طلائی خورده. کف پیاده‌رو از پوست تخمه‌زاپنی و کدو، تشتکهای نوشابه، روزنامه‌های کهنه، تفاله چای و زباله‌های دیگر پوشیده بود. سر کوچه‌های باریک، جگر کباب میکردند؛ بوی زغال گداخته، خونابه جز خورده تعقیبشان میکرد. سگهای ولگرد در سایه باریک دیوارها لم داده بودند؛ پشمهای کوتاه، دنده‌های برآمده، چشمهای بزرگ و حیران، بوی جگر را با پره‌های آنباک بینی به سینه میکشیدند؛ اطراف سرهایشان موجی از مگس میچرخید، در پوست لخت مینشست، خارش به تن مینداخت؛ پاهای بادکرده پوشیده از گل را محض راندن مگسها بالا می‌آوردند. میان فاصله‌ها، گاهی آدمی خفته بود، کفش زیر سر، زانو خمانده، رنگ دود گرفته، کف پاهای برهنه از ترک شکاف خورده، با مگس به صلح رسیده، به خلاف سگهای بی‌تکان و تقلا، جز لرزشی نامحسوس بر پره‌های بینی یا گونه و ابرویی از مگس سیاه شده» (علیزاده، 1383: 479).

همانطور که دیده میشود، تصویر خیابان لاله‌زار در دیدگاه نویسنده، کاملاً متفاوت و بر جهان‌بینیهای متناقض مبتنی است؛ لاله‌زاری که در حقیقت نه آن است و نه این.

ه) جنگ: شکل‌گیری فضای شهری و چگونگی ویژگیهای مختلف ظاهری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی و... در دوره‌های مختلف تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله انقلاب و جنگ تغییر مییابد. با آغاز جنگ تحمیلی در سال 1359 مسئله جنگ در ادبیات داستانی معاصر ایران منعکس شد و پرداختن به جنگ و تبعات اجتماعی، انسانی، سیاسی و اقتصادی آن، راههای نوینی را پیش پای نویسندگان قرار داد و بسیاری از آنها نسبت به جنگ و پیامدهای آن احساس مسئولیت کردند؛ و بیش از صدها و هزاران رمان و داستان کوتاه در این زمینه خلق نمودند. با نگاهی به سیمای شهر و شهرنشینان در آثار داستانی جنگ، علل و عوامل گوناگونی در شکل‌گیری فضاها و تصاویر شهر آن داستانها نقش داشته‌اند. نخستین عامل مهم که بر موضوع و درونمایه آثار تأثیر گذاشته، تأثیرپذیری این نویسندگان از جنگ تحمیلی و بمباران است. اقتصاد بحران‌زده، قحطی و فقر، مهاجرت، دفاع از وطن، مرگ‌اندیشی، شهادت و بسیاری از ناهنجاریها و آسیبهای روانی در جامعه و... از جمله عناصر و نمودهای شهری بارزی است که در آثار داستانی معاصر مشهود است. این عوامل موجب حاکمیت مفاهیمی چون مبارزه در راه آرمانها، جنگ، شهادت، ویرانی شهرها، آوارگی مردم جنگ‌زده، مهاجرت برخی شهرنشینان، محرومیت، فقر اقتصادی و فرهنگی سطوحی از جامعه، در این داستانها گردیده است.

در آثار مذکور، وضعیت روحی و روانی مردم شهر نیز تحت‌الشعاع جنگ و حوادث و مشکلات ناشی از آن، چهره‌های مختلفی به خود میگیرد. قحطی و فقر منجر به تنش روانی و عصبی شدن مردم شهر میشود: «صف بنزین خانه‌ها انتها ندارد. دعوای لفظی، مقابل ناواییها و بنزین‌خانه‌ها به فحش و فحشکاری و زدوخورد بدل میشود. مردم مثل خروس جنگی به سر و کله همدیگر می‌پزند» (محمود، 1362: 56). «ارمیا» با دیدن تصویرهای مختلف شهر تهران، غرق در اندیشه و غم میشود: «هیچکس نمیدانست چه اتفاقی برای اقتصاد مملکت خواهد افتاد. روزی نبود که خبر ورشکستگی تاجری منتشر نشود» (امیرخانی، 1391: 84).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر اساس تقسیم‌بندی کوهن، نموده‌های فضای شهری در دو گروه «فضای مصنوع» و «فضای اجتماعی» در برخی داستانهای معاصر فارسی بررسی شد. در گروه اول، معماری خانه شهری، ادارات، سازمانها و

نهادهای شهری و عمومی شامل مساجد و مکانهای مذهبی، بیمارستان، میدان، دانشگاه، رستوران، چاپخانه، مراکز نظامی و اشاره به محله‌های شهری مورد بررسی قرار گرفت و شواهدی ارائه شد. در گروه دوم نیز به موضوعات خانواده شهری، ازدواج در شهر، وضعیت سیاسی شهر، غربزدگی، و جنگ پرداخته شد.

در این آثار به فراخور موضوع و درونمایه داستان، به مکانهای گوناگونی اشاره شده است که در شهر دیده میشود و محصول ساماندهی شهری و اجتماعی است. اسماعیل فصیح در آثار خود تقریباً بیشتر به نموده‌های شهری پرداخته است. از بازارچه ساده و کوچک در خونگاه تا خیابانها و محله‌ها، سینماها و بازارچه دستفروشها، کوچه‌ها و حتی حمام عمومی و مدرسه هر کدام سهمی هرچند بسیار مختصر و موجز در آثار فصیح دارند. گلی ترقی نیز از جمله نویسندگانی است که در بازنمای مکانها و فضاهای جغرافیایی و شهری در آثار خود تبحری ویژه دارد. او نیز بخوبی و با جزئیات کامل به توصیف عناصر شهری میپردازد و در لابلاهای جریان داستانی خود، ویژگیهای مکانی را بخوبی ترسیم میکند و تصویری شفاف از آن ارائه مینماید.

از آنچه درباره شیوه‌های ازدواج، آداب و رسوم آن، موفق یا ناموفق بودن (طلاق) آن، نقش و اختیار زن در ازدواج، و فرزندآوری نیز در خانواده‌های شهری در داستانهای معاصر فارسی دیده میشود، اینگونه برمیآید که در تمامی این موارد سایه مرد بر سر زن سنگینی میکند و زنان اغلب قربانی ماجرا و بازنده بازی ازدواج هستند. در داستانهای قبل از انقلاب اسلامی، تصویری از شهر میبینیم که بدلیل فشارهای سیاسی و عدم آزادیهای اجتماعی در جامعه، ترس و تاریکی سنگینی بر زندگی مردم سایه انداخته است. مردم حق هیچگونه اعتراضی نداشته و حتی قادر نبودند ساده‌ترین حقوق اجتماعی خود را از حاکمان درخواست کنند. صادق چوبک این موضوع را بخوبی در رمانهای خود منعکس کرده است. گاه نیز نویسندگان، مکانهایی از شهر را به تصویر میکشند که در پیوند با ذهنیات و جهانبینی خاص خودشان است و به این مکانها هویتی جدید میبخشند. برای نمونه غزاله علیزاده، تهران را با بینشی عبوس و تصویری ناتورالیستی بغایت سیاه و حیوانی توصیف میکند.

در واقع شهر در هر دوره تاریخی بنوعی خاص در داستانهای معاصر فارسی تجلی یافته است. برای مثال «تهران مخوف» دوران اواخر قاجار و نابسامانیهای اجتماعی، سیاسی آن دوران را به تصویر میکشد. این امر در دوران پهلوی بگونه‌ای دیگر رخ مینمایاند و داستانهایی که در این دوران نوشته میشوند بیشتر به مسائلی مانند ورود ناگهانی مدرنیته به شهرها و بخصوص کلانشهرها از جمله پایتخت ایران و تهران میپردازند و مسئله تجدید را در آن دوران به تصویر میکشند و تغییر ناگهانی مدرنیته را در بازنمایی زندگی افراد در شهرها نقد میکنند. در زمان پهلوی دوم هم دیگر باره به مسئله مدرنیته و مسائل سیاسی کشور پرداخته میشود و داستانهای بسیاری درباره این مسائل نوشته میشود که در آنها شهر نماد نابهنجاریهای اجتماعی و تبدیل به میدان مبارزه برای آزادیخواهان میشود. سپس داستانهایی که در بستر ناآرام و بیقرار شهر در انقلاب 57 نوشته شد، گاه توصیفات دقیقی از شهر در زمان انقلاب را گزارش میکنند.

با وقوع جنگ تحمیلی در کشور، آثار ادبی فراوانی با پرداختن به مضمونهای جنگ و تبعات آن به وجود آمدند و داستانهای بسیاری درباره جنگ نوشته شد. بسیاری از این داستانها نشان میدهد که چگونه شهرها مظلومانه هدف حملات بی‌امان دشمن قرار میگیرند و بسوی ویرانی میروند. شهرها در جنگ خراب شدند و این خرابی در داستانها به تصویر کشیده شد و بعد از جنگ نیز آثاری با مضمون مسائل و مشکلاتی که بعد از جنگ شهرها و ساکنین آن شهرها را درگیر خود کرده بود، نوشته شد. سرانجام در دهه‌های گذشته، نویسندگان مسائل و مشکلات جدید را در شهرها و کلانشهرها بیان میکنند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله‌ دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب استخراج شده است. آقای دکتر آرش مشفق‌ی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر حسین داداشی بعنوان مشاور و سرکار خانم مریم اخباری دانشجوی دوره دکتری پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از سردبیر محترم، مدیر مسئول گرامی و همکاران فرهیخته نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) نیز کارکنان گروه محترم زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Ahmadi, Babak. (1993). *Modernity and critical thought*, Tehran: Markaz.
- Ahmadi, Sara and others. (2018). "Recognition of modern utopian thought in the fiction literature of the last two decades before the Islamic revolution with an emphasis on Nader Ebrahimi's works". *Journal of Cultural and Communication Studies*, No. 57, pp. 85-110.
- Alavi, Bozorg. (1978). *Sheets of Tehran*. Tehran: Amir Kabir.
- Alavi, Bozorg. (2002). *Gileh Mard*, Tehran: Sohail.
- Alavi, Bozorg. (2013). *Fifty-three people*, Tehran: Negah.
- Alavi, Bozorg. (2023). *Morianeh*, Tehran: Negah.
- Al-e- Ahmad, Jalal. (2005). *Five stories*. Tehran: Jamehdaran.
- Alizadeh, Ghazaleh. (2004). *House of hydrangeas*. Tehran: Toos.
- Alizadeh, Ghazaleh. (2015). *Tehran nights*. Tehran: Toos.
- Amirkhani, Reza. (2012). *Eermiah*, Tehran: Ofog.
- Bahrani, Reza. (1983). *well by well*, Tehran: New Publication.
- Bahrani, Reza. (2015). *Ms. Azadeh and her author*. Tehran: Karvan.
- Chubak, Sadeq. (1976). *Puppetry*. Tehran: Javidan.
- Fasih, Ismail. (2009). *Del Kor*, Tehran: Alborz.
- Frisby, David. (2016). *Georg Simmel*. With the translation of Shahnaz Mesmiparast. Tehran: Phoenix.
- Golshiri, Hoshang. (2004). *Prince Ehtjab*, Tehran: Nilofar.

- Hassan, Samar and colleagues. (2018). "Evolution of the family institution and the concept of home planning in the urban society of the constitutional period" *Historical Essays*, (1) 10.
- Hedayat, Sadiq. (1930). *Buried alive*. Tehran: Javidan.
- Hedayat, Sadiq. (1963). *Penumbra*. Tehran: Javidan.
- Hedayat, Sadiq. (2013). *Stray Dog*. Tehran: Javidan.
- Jahanbaglou, Ramin. (2000). *The fourth wave*, translated by Mansour Gudarzi, Tehran: Ney Publishing.
- Jamalzadeh, Mohammad Ali. (1931). *Rah Abnameh*. Tehran: Ma'rafet.
- Jamalzadeh, Mohammad Ali. (2000). *Bitter and sweet*. Tehran: Sokhan.
- Jamalzadeh, Mohammad Ali. (ND). *Dar-almajanin*. Tehran: Ma'rafet.
- Katouzian, Mohammad Ali. (2004). *Government and society in Iran, Qajar extinction and Pahlavi establishment*. Translated by Hasan Afshar, Tehran: Markaz.
- Khattat, Nasrin (2012). *Geographical criticism from Michel Colo's point of view*. *Art Review*, Tehran: House of Iranian Artists.
- Lodge, David and others. (1975). *Theory of the novel*, translated by Hassan Payandeh, Tehran: Nazar.
- Madanipour, Ali. (2000). *Designing urban space: an attitude on the social process of place*, translated by Farhad Mortezaei, Tehran: Urban Processing and Planning Company Publications.
- Madanipour, Ali. (2016). *Public and private spaces of the city*. Tehran.
- Mahmoud, Ahmad. (1983). *Scorched earth*, Tehran: Moein.
- Mirabedini, Hassan. (2013). *Iranian story writing culture from the beginning to today*. Tehran: Cheshme.
- Mirsadeghi, Jamal. (1979). *Glossary of the art of fiction writing, detailed culture of fiction terms*, Tehran: Mehnaz book.
- Modarresi, Taghi. (2010). *Sharifjan Sharifjan*, Tehran: Negah.
- Pirzad, Zoya. (2001). *I turn off the lights*. Tehran: Markaz.
- Sa'edi, Gholamhossein. (1966). *Grave and cradle*, Tehran: Negah.
- Sattari, Jalal. (2006). *Myth of Tehran*, Tehran: Cultural Research Office.
- Seyyed Ghasem, Leila and Nohpisheh, Hamide. (2016). "Literary geography and its branches": introducing interdisciplinary studies in literature. (33) 9.
- Tajbakhsh, Kian. (2004). *Social capital, trust, democracy and development*, Tehran: Shiraze.
- Taraghi, Goli. (2008). *Scattered memories*, Tehran: Nilofar.
- Taraghi, Goli. (2009). *Two worlds*, Tehran: Nilofar.
- Volk, Rene and Warren, Stein. (1994). *Theory of Literature*, translated by Zia Mohahed and Parviz Mohajer, Tehran: Nilofar.

- احمدی، بابک (۱۳۷۲). مدرنیته و اندیشه انتقادی. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، سارا و دیگران (1398). «بازشناسی اندیشه آرمانشهری مدرن در ادبیات داستانی دو دهه آخر قبل از انقلاب اسلامی با تأکید بر آثار نادر ابراهیمی». نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره 57، صص 85-110.
- امیرخانی، رضا (1391). ارمیا. تهران: افق.
- براهنی، رضا (1362). چاه به چاه. تهران: نشر نو.
- (1385). آزاده خانم و نویسنده‌اش. تهران: کاروان.
- پیرزاد، زویا (1380). چراغها را من خاموش میکنم. تهران: نشر مرکز.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، تهران: شیرازه.
- ترقی، گلی (۱۳۸۷). خاطرات پراکنده، تهران: نیلوفر.
- (1389). دو دنیا. تهران: نیلوفر.
- جمالزاده، محمدعلی (1339). راه آبنامه. تهران: معرفت.
- (1379). تلخ و شیرین. تهران: سخن.
- (بی‌تا). دارالمجانین. تهران: معرفت.
- جهانگلو، رامین (1379). موج چهارم، ترجمه منصور گودرزی، تهران: نشر نی.
- چوبک، صادق (1355). خیمه شب‌بازی. تهران: جاویدان.
- حسن، سمر و همکاران (1398). «تحول نهاد خانواده و مفهوم تدبیر منزل در جامعه شهری دوره مشروطه» جستارهای تاریخی، (1) 10.
- خطاط، نسرین (1391). نقد جغرافیایی از نگاه میشل کولو. نقدنامه هنر، تهران: خانه هنرمندان ایران.
- ساعدی، غلامحسین (1345). گور و گهواره. تهران: نگاه.
- ستاری، جلال (1385). اسطوره تهران، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- سیدقاسم، لیلا و نوح‌بیشه، حمیده (۱۳۹۵). «جغرافیای ادبی و شاخه‌های آن»: معرفی مطالعات بینارشته‌ای در ادبیات. (33) 9.
- علوی، بزرگ (1357). ورق‌پاره‌های تهران. تهران: امیرکبیر.
- (1381). گیلهمرد. تهران: سهیل.
- (1383). پنجاه‌وسه نفر. تهران: نگاه.
- (1402). موریانه، تهران: نگاه.
- علیزاده، غزاله (1383). خانه ادریسیها. تهران: توس.
- (1395). شبهای تهران. تهران: توس.
- فریزی، دیوید (1386). گنورگ زیمل. با ترجمه شهناز مسمیپرست. تهران: ققنوس.
- فصیح، اسماعیل (۱۳۸۸). دل کور، تهران: البرز.
- کاتوزیان، محمدعلی (1384). دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- گلشیری، هوشنگ (1384). سازده احتجاج. تهران: نیلوفر.

- لاج، دیوید و دیگران. (۱۳۷۴). نظریهٔ رمان، ترجمهٔ حسن پابنده، تهران: نظر.
محمود، احمد. (1362). زمین سوخته. تهران: معین.
مدرسی، تقی. (1380). شریفجان شریفجان. تهران: نگاه.
مدنی‌پور، علی. (1379). طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایند اجتماعی مکان، ترجمهٔ فرهاد مرتضایی، تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
..... (1396). فضاهای عمومی و خصوصی شهر. تهران: بی‌جا.
میرصادقی، جمال (۱۳۷۷). واژه‌نامهٔ هنر داستان‌نویسی فرهنگ تفصیلی اصطلاحهای ادبیات داستانی، تهران: کتاب مهناز.
میرعابدینی، حسن. (1383). فرهنگ داستان‌نویسی ایرانی از آغاز تا امروز. تهران: چشمه.
ولک، رنه و وارن، استین. (1373). نظریهٔ ادبیات، ترجمهٔ ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: نیلوفر.
هدایت، صادق. (1309). زنده به گور. تهران: جاویدان.
..... (1342). سایه‌روشن. تهران: جاویدان.
..... (1383). سگ ولگرد. تهران: جاویدان.

معرفی نویسندگان

مریم اخباری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.
(Email: s.jabernia@gmail.com)
(ORCID: 0009-0002-6321-0526)

آرش مشفق: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.
(Email: Arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir: نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0002-2661-6204)

حسین داداشی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.
(Email: hosein_dadashi@bonabiau.ir)
(ORCID: 0000-0002-6379-486x)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Maryam Akhbari: PhD student of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Email: s.jabernia@gmail.com)
(ORCID: 0009-0002-6321-0526)

Arash Moshfeghi: Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Email: Arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir: Responsible author)
(ORCID: 0000-0002-2661-6204)

Hossein Dadashi: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab, Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Email: hosein_dadashi@bonabiau.ir)
(ORCID: 0000-0002-6379-486x)